

آثار هنری آسیای میانه و افغانستان

نوشته فرانسین تیسو متصلی هیئت فرانسوی
باستان‌شناسی افغانستان درموزه گیمه
ترجمه مسعود رجب‌نیا

وظروف نقش‌داری که همانند آنها را در اوروک در بین‌النهرین یافته‌اند پدید می‌آوردند و از سفال مجسمه‌های کوچک گاو ماده که مظهر باروری است می‌پرداختند.

از اواسط هزاره سوم (پیش از ۲۷۵۰ پ. م.) آثاری از یک آبادی پیدا کرده‌اند که در آن استخوان مردگان را پس از آنکه گوشت‌هایشان می‌ریخت یا درندگان می‌خوردند در گورهای دسته‌جمعی یا انفرادی می‌ریختند. بعضی آثار از خاک سپردن پاره‌ای از یکبرگ یافته‌اند که دلیلی دانسته‌اند بر جادوگری و درگورستان‌های نوسنگی در بلوچستان پاکستان نیز آثاری این چنین یافته‌اند.

سفال‌های این سرزمین با نقش‌های هندسی سرخ کمرنگ یا سیاه بر زمینه خاکی رنگ‌ترین شده‌اند (همانند این تزیینها در کوپته در بلوچستان پیدا شده‌است).

کمان‌های ساخت ترکمنستان در این زمان بسیار مشهور بودند و به بین‌النهرین صادر می‌شدند. در حدود ۲۵۰۰ تا ۲۲۵۰ پ. م. در محل شهر مندیک روستایی بود با دیوار و گرداگرد آن که باروی بیرونی چهار گوش بود با محیطی در حدود یک کیلومتر. در وسط این باروها کاخی بود با دیواری آجری که ۳۵ متر آن را یافته‌اند آراسته به ستونها و نقش‌های برجسته.

سفال‌های این آبادی بیشتر گوی مانندند با نقش یک برگ یا چارپایی شاخدار با چشمانی گرد و درشت. بعدها این روستا متروک شد و به همین سبب آنچه در آنجا بود سالم ماند تا آنکه به دست ما رسید.

آنچه در مندیک و سایر جاهای سیستان پیدا شده است (سیستان در جنوب غربی افغانستان و محل عمده کاوش هیئت باستان‌شناسی در نادر علی بود) نمودار وجود روابط ممتد و بسیار

سرزمین‌های میان‌کرانه‌های شرقی دریای خزر تا دشت گبی و دیوار چین و استپ‌های سیری در شمال و بیابان‌های جنوبی ایران در جنوب و هیمالیا در جنوب شرقی به روزگار کهن جایگاه تمدنی و فرهنگی خاص بوده است.

این سرزمین‌ها خشک و کم مردم و لم‌بزرع هستند و در آنجا چه بسا که اقوام و ملل امپراطوریهای زودگذر و بسیار کوتاه مدت پی افکنده‌اند. این سرزمین‌ها جایگاه مردم بیابانگرد بود و ضمن گردش و رفتن به هرسو کالا و مصنوعات دستی و همچنین دین و معتقدات خود را برای دادوستد می‌بردند.

درواقع در سرزمین‌هایی که اکنون افغانستان و ترکستان روس (یا جمهوریهای شوروی ترکمنستان و تاجیکستان و ازبکستان و قرقزستان و قزاقستان) و ترکستان چین (یا نواحی سین کیانگ و اویغور) را تشکیل می‌دهند به روزگار باستان گذرگاه راه ابریشم و ادویه و طلا و همچنین راه دادوستد آثار هنری آسیای میانه بوده است.

اهمیت این راه‌ها از لحاظ فرهنگی نیز بسیار مهم است و به روزگار قدیم تمدن هلنیستی یونان را با امپراطوری چین و شبه‌قاره هندوستان به هم می‌پیوست. هنوز هم افغانستان در مرکز چهارراهی قرار دارد که مسکو و پکن و دهلی را به هم می‌پیوندد. آثار هنری و تمدنی افغانستان پیش از تاریخ را اروپاییان و افغانان بررسی کرده‌اند. هیئت باستان‌شناسی فرانسوی در افغانستان با کوششهای کازال در مندیک تاریخ آغاز مردم نوسنگی این بخش را روشن کرده است.

در اواخر هزاره چهارم پ. م. بیابانگردان ایرانی در این سرزمین خیمه برافراشته بودند و آثار میخ‌های چادرهای ایشان یافته شده‌است. اندک‌اندک این مردم خانه ساختند و مستقر شدند و قلعه‌ها برپا کردند و با مس و مفرغ چیزها می‌ساختند



راست: این مجسمه که به زر و گوهر آراسته بوده است در دیر باغ چای افغانستان پیدا شده است، این نمودار آنست که مهاجمان شمالی در گر اییدن به آیین بودا درنگ روا نداشته اند. (موزه کابل سده چهارم میلادی) چپ: همه لطف و زیبایی پر تکلف هنر باروکه در آن جلوه گر است. بودای فرورفته در خلسه و سکون را نشان می دهد. این مجسمه در دیر خندقستان در افغانستان پیدا شده و از سفال است از آثار قرن هفتم میلادی

پائین: این نقاشی دیواری پیدا شده در بازار کلیک نزدیک تورخان از شاهزاده ای اویغوری است که گلی به دست دارد تا به بودا تقدیم کند. این اثر بیشتر به شیوه ترکی است تا چینی و از قرن هشتم تا نهم است (موزه دولتی برلن)

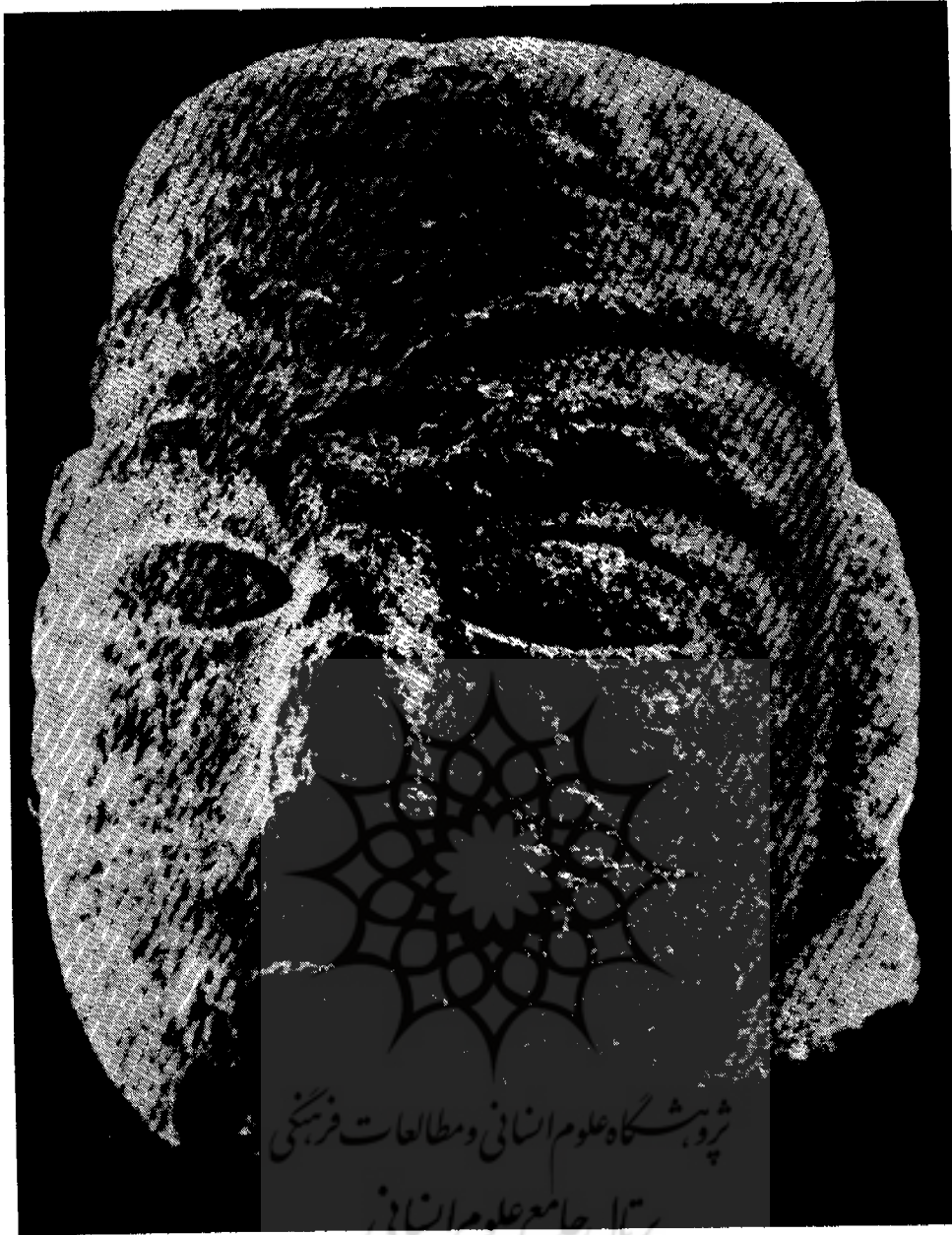
میان قسمت ایرانی بین النهرین و کرانه های مغرب دریای خزر است با بلوچستان دره سند (جایگاه موهنجودارو و هاراپا و غیره) و ترکستان روس.

دوران پیش از تاریخ در ترکستان روس

آثار پیدا شده در ترکستان و ازبکستان که بادقت و بصیرت بررسی شده است نمودار آن است که در این نواحی تمدنی بسیار کهنتر از افغانستان وجود داشته است.

از دوران پارینه سنگی یعنی در حدود ۳۰ تا ۴ هزار سال پ. م. در غارهای تشیک ناش نزدیک ترمذ اسکلتی از یک انسان نئاندرتال که متعلق به یک پسر جوان بود، یافته اند. بر اساس بررسی این اسکلت دریافته اند که میان انسان نئاندرتال و انسان





سر انسان از سنگ آهک سفید یکی از قدیمترین آثاری است که در افغانستان پیدا شده . زمان آن به ۲۵۰۰ پ . م . می‌رسد (موزه کابل)

میزان پیشرفت مردم آن نواحی را در حدود ۴۵۰۰ تا ۱۷۰۰ پ . م . می‌تواند تعیین کند.

از حدود ۵۰۰۰ تا ۴۰۰۰ پ . م . در نمازگاه باروهای دفاعی و خانه‌های مختلف و چرخ سفالگری و شخم و گردونه و وسایل فلزی و منسوج و آثار تأسیسات آبیاری پیدا شده است . ساکنان اینجا پیکره‌های سفالینی برای مراسم و آیینهای دین و ساحری می‌ساخته‌اند ، همانند پیکره‌های رایج در سرزمینهای شرقی در هزاره مزبور . درباره شمال ترکستان روس از نتیجه

پکن پیوندی وجود داشته است . در نزدیک ترمذ و غار ساختی در پامیر نقاشیهایی از شکارگاه پیدا کرده‌اند که با آثار پیدا شده در غارهای فرانسه همانند است .

دوران نوسنگی در این حدود از ۵۰۰۰ سال پ . م . شروع شده . یعنی زمانی که در افغانستان هنوز این تمدن آغاز نگشته بود . در جیتون نزدیک عشق‌آباد آثاری از زندگی کشاورزان یافته‌اند که از لحاظ قدمت و پیشرفت در آسیای میانه بی‌نظیر است . در محل نمازگاه کاوشهایی صورت گرفته است که

کاو‌شهای اخیر آثاری از فرهنگ دوران مفرغ درخوارزم و چست و فراغانه در ازبکستان امروزی یافته‌اند که با فرهنگ سبیری درخوارزم در هزاره‌های دوم و سوم همانند است .

این تشابهات نشانه آن است که مردم آبادی‌نشین تا چه حدود در آستانه دوران آهن که بعضی آن را عصر اسب هم به سبب پدیدار شدن تحولی با رواج سوارکاری در حرکت مردم خوانده‌اند ، با هم یکسان بوده‌اند .

بیابانگردان استپها در هزاره اول پ . م . وبعد از آن موج موج به حرکت آمدند و کارهای کشاورزی و شکار خود را با مهاجرت و حرکت خویش سازگار ساختند .

این امواج عبارت بودند از مردم هند و اروپایی یا آریایی زبان که بعدها شاخه‌ای به ایران آمدند و به زبان اوستایی و گروهی دیگر به هند رفتند و به زبان سانسکریت سخن گفتند . این مردم هند و اروپایی قبیلۀ سندهاوه یعنی مردم کرانه‌نشین رود سند در تاریخ هنر هند مقامی شامخ و مؤثر دارند . یک موج دیگر در حدود ۹۰۰ پ . م . از راه قفقاز به سوی آسیای غربی

این مجسمه‌ای از یک شاهزاده کوشانی پیدا شده در خالچایان ازبکستان و از سفال است و رنگ شده ، این مجسمه و بسیاری بیکره‌های دیگر را در یک گورستان سلطنتی یافته‌اند . از آثار سده اول میلادی است (موزه نقاشی تاشکند)

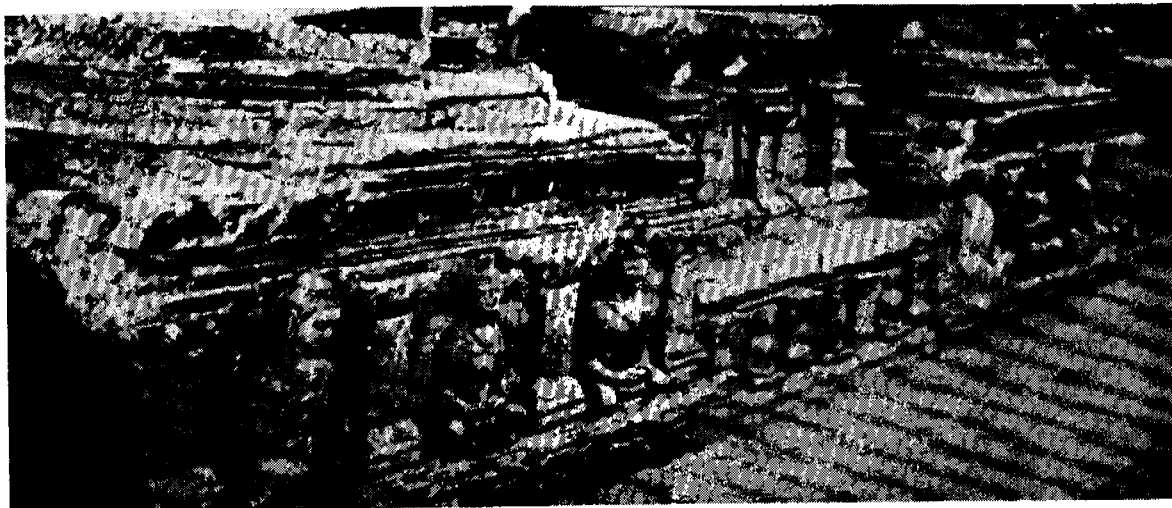


و آسیای میانه تاختند . اینان کیمریان و تراکیان و ایلیریان و در آسیای میانه مورد بحث ماطخاریان بودند . قوم اخیر به آسیای میانه و اندرود و تاریخ و مغولستان راه جستند . چه بسا که نیاکان یوئه‌چی همینها باشند .

گروههای سکایی و ماسازتی و سارماتی هم از همین گروه مردم بیابانگرد بودند . همه از نژاد سفید و انضباط عشیره‌ای داشتند و کورکورانه از یک فرمانده فرمانبرداری می‌کردند . این فرمانده گاهی قدرتی می‌یافت و یک امپراطوری پهناور پی می‌افکند . اسب و سوارکاری مایه سرعت تحرك ایشان گشت . گورهای این مردم پشته‌ای بود که در زیر آن پیکر جنگاور و زنها و خدمتکاران و اسبها و سلاحها و آرایشهای او را یکجا به خاک می‌سپردند . از این گونه گورها در قزاقستان و در دلتای سیر دریا و در کوههای تیان‌شان و در پامیر بسیار یافته‌اند . تاریخ ایشان به سده‌های ششم و پنجم و چهارم پ . م . می‌رسد . دین آنان حاصل اعتقاد به روح زمین و آسمان بود و چند تن از ایشان قدرت دست یافتن به علوم خفیه و ساحری و تسخیر ارواح می‌یافتند . هر قبیله توتمی داشت که بیشتر گوزن بود . شاید همین دین باشد که بعدها مبدل به شامانیسم یا آیین شمنی گشت .

هخامنشیان و یونانیان

در حدود سده ششم پ . م . قبایل سکایی کمابیش در فرغانه و سیستان جایگزین سپاهیان مزدور شاهنشاهان هخامنشی پارس گشتند . از متن سنگنبشته داریوش در بیستون با نام سرزمینهای واقع در دره‌های هند و کش و پامیر و دلتای رودهای بزرگ جیحون و سیحون پی می‌بریم . در شمال زمینهای خوارزم و مرگیان و سفدبان و در مرکز باختر بسیار ثروتمند و در جنوب در رنگیان (سیستان) و آراخوزی قرار داشتند . همه این سرزمینها استانهای شاهنشاهی پارس گشته بودند . همه این استانها ثروتمند شدند و به آبیاری و کشاورزی منظم شهرهاشان بسیار شد و بازرگانی ایشان رونق گرفت و مراکز شهری گشتند . با آنکه آثار فراوانی در شهرهای هخامنشی کاوش نشده ولی آثار شهرهایی پیدا شده مانند گیو کلا در ترکمنستان که همان مرو و مرکز مرگیان بود و بارویی داشته به درازای هفت کیلومتر و افراسیاب که مرگنده و همان سمرقند باشد بر حسب نوشته کنت کورس^۲ بارویی داشته به درازای ده کیلومتر و باختر که در محل بالا حصار امروزی باشد و مساحتی به بزرگی ۱۲۰ هکتار داشته است . کاوشهای ناچیزی که به عمل آمده است چندان مطلبی بر ما روشن نمی‌کند . آثار هنری مشهور به « گنجینه جیحون » که در موزه بریتانیا مضبوط است . متضمن بسیاری لوحهای کوچک زرین با کنده کاری و نقشهای برجسته که بیشترشان نذر خدایان شده‌اند می‌باشد .



درحیات يك دير نقشهای برجسته بودا پرداخته شده . این دير در شرق افغانستان پیدا شده و از قرن چهارم میلادی است

بامیان قبله زائران بودایی روزگار کهن . در سوی راست غار بودای ۳۵ متری است و در میانه دیرهای بی شماری در سنگ کنده شده و درست چپ در غارهای بزرگ بودای ۵۳ متری قرار دارد . راه قدیمی و امروزی از پای این صخره عظیم می گذرد در ماورای این صخره کوه هندوکش به چشم می خورد





مارها از سنگ سیاه در فرغانه پیدا شده شاید بتی بوده است . بلندی آن در حدود ۳۰ سانتیمتر و از هزارهٔ دوم پ . م . (موزهٔ تاشکند)

بودای در حال تفکر و کشف و شهود که شعله‌های آتش گرداگرد او را گرفته است . این صحنه یکی از مجزات بودا را نمودار می‌سازد و نزدیک شترک در پیرامون بگرام افغانستان است . این اثر در حدود سدهٔ سوم میلادی ساخته شده (موزهٔ کابل)



است از جمله يك شهر چهار گوش پیدا کرده که تقریباً محرز است که به سبک هلنیستی است . این شهر باخشت خام و آجر بر آورده شده و سنگ در آن تنها برای آرایش و تزئین به کار رفته . ضمناً ستونهای بسیار گچی با سرستونهای دوریک مانند هم یافته‌اند . دروازه‌های بزرگ و مجسمه‌های هرمس^۳ پیام آور خدایان یونانی با ریش و کتیبه‌های سفالین اهداء شده به مسیبل^۴ خدای طبیعت یونانیان پیدا شده است .

سکه‌های سامانی یونانی باختری هم بیشتر سبک هلنیستی دارد . اینها در بازرگانی جهانی به کار می‌رفته و برای شناساندن پادشاهان نقش نیم تنهٔ ایشان در یک سو و نقش يك خدای یونانی در سوی دیگر ضرب می‌شد .
سکاهای و کوشانیان

سکاهای سیستان به هند رفتند و تقریباً ۱۳۰ سال در آنجا ماندند و سپس به سوی شمال برای گرفتن گندهاره و کاپیچا در افغانستان در اطراف بگرام راندند .

سکاهای فرغانه دیگر نخواستند لشکر کشی کنند . شاید اینان از بازماندگان دور دست طخاریان و یوئه‌چی‌ها بودند . یوئه‌چی‌ها را گویا اقوام هیونگک بویاهونها از مشرق راندند و اینان از مسکن دوسون‌دسای (یا سکاهای) گذشته و در حدود

چون اسکند مقدونی بر مسند پادشاهی ایران تکیه زد ، در ۳۲۹ پ . م . به سوی آسیای میانه تاخت از این سرزمینها اطلاعاتی بدین سبب به دست ما رسید و نقشه‌هایی به تشویق اسکندر تهیه شد که آیندگان را به کار آمد و بپایه‌ای گذاشته شد برای يك دولت هلنی باختری سکایی که به نام کوشان خوانده شد .

شهرهای پارتی آسیای میانه و شهرهای هلنی باختری پادشاهی جانشینان اسکندر در باختر از حدود ۲۵۰ تا ۱۳۰ پ . م . برپا بود . اینان بر اقوام پارتی که در شهر نسا در ترکمنستان تختگاه داشتند فرمانروا بودند .

نسا شهری بزرگ بود دارای دوبارو به شکل پنج ضلعی با ارك و کهندز و پرستگاه و گورستان شاهان . در میان آن بسیاری پیکره‌های سفالین انسان بزرگتر از اندازه طبیعی و دو مجسمه منتسب به دوران هلنیستی مرمرین و بسیاری جامه‌های شاخ‌وار شراب از عاج کنده کاری شده به سبک هلنیستی پیدا شده است . در کوی کر بلکان کلا در ازبکستان شهرها و آبادیها را بیشتر بر اساس دواير متحدالمرکز می‌ساختند . در مرکز چه بسا که يك پرستشگاه و گورستان خانوادگی شاهان را می‌ساختند و در این گورستانها استخوانهای سده‌های چهارم تا دوم پ . م . پیدا شده است .

اما در آی‌خانم در افغانستان شلومبرگر از اعضای هیئت باستان‌شناسی فرانسه در افغانستان در ۱۹۵۴ آثار فراوانی یافته

3 - Hérmenes.

4 - Cybèle.

۱۷۵ پ. م. در فرغانه جایگزین شدند. در حدود ۱۳۰ پ. م. در باختر مسکن گرفتند و یکصد سار آنجا ماندند و با باختریان آبادی نشین در آمیخته و تربیت یافته و خوش رفتار گشتند.

در ۳۰ پ. م. خانواده‌ای از یوئه‌چی‌ها به نام کویی‌شوانگ که بعدها نام کوشان گرفتند به جهانگیری پرداختند و دولتی بزرگ پی افکندند که همچون دولت روم بود در مشرق.

هفت پادشاه کوشان به مدت دو بیست سال بر این دولت از فرغانه تا هند فرمان راندند. ایشان را از روی سکه‌هاشان و چند مجسمه پیدا شده در مات ماتورا در هند میانه و سرخ کتل در باختر (اکنون مضبوط در موزه کابل) و کالچایان (اکنون مضبوط در موزه تاشکند در ازبکستان) و توپراق قلعه در خوارزم (اکنون مضبوط در ارمیتاژ در لنینگراد) می‌شناسند. این مجسمه‌های بزرگ مانند بیکره‌های پارسی کامل با مجسمه‌های مذهبی این دوران متفاوت است. با آنکه ممکن است مایه تعجب شود باید گفت محتمل است که این مجسمه‌ها از آن شخصیت‌های غیر دینی از ایران و فرمانروایان و بخشندگان چیزهای گرانبها به پرستشگاهها بودند که به پایگاه بودهیساتوا (یا به فارسی بوداسف م.) رسیده بودند. هنر مجسمه سازی در گندهاره واقع در شمال غربی هند در افغانستان و آسیای میانه در قرن اول و دوم میلادی رواج بسیار یافت. در سایه یک صلح پایدار که دولت کوشان در آسیای میانه پدید آورد و همزمان با آن صلح و امنیت رومی تراژان و صلح چینی و وجود خاندان‌های بازرگانی در سر راه ابریشم با کمک زبان بین‌المللی سفیدی و پول بین‌المللی سکاها که سکه‌های زرین کانیشکا پادشاه متدبر کوشان باشد تجارت رونق فراوان یافت. کانیشکا نخستین کسی بود که صورت بودا را بر سکه‌ها زد.

گواه بر این رونق شگفت، گنجینه بگرام است که در ۱۹۳۷ در افغانستان در کاپیچا توسط دو تن فرانسوی ژوزف و ریاهاکن^۵ پیدا شد. در این مجموعه که اینک قسمتی در موزه کابل است و قسمتی در موزه گیمه پاریس بسیاری علامات و مدل‌های گچی و ظرف‌های سیمین و شیشه‌ای زیبا و نقش‌دار و مجسمه‌های کوچک مفرغی اسکندرانی و سوری و رومی و چوب‌های رسیده از چین و ائانه عاچ وجود دارد.

آیین بودا و هنر گندهاره

آیین بودا که در سده پنجم پ. م. در دره گنگ به دست بودایی افکنده شد، در سده اول میلادی بر اثر نیرو گرفتن و جاندار شدن آیین برهمنی قدیم هندوان راه شمال غربی در پیش گرفت. صلح پایدار و امنیت کوشان هم یک عامل مهم پیشرفت و رونق آیین بودا شد و شاهان کوشان هم در رواج این دین کوشیدند و به فرمان آنان بسیاری پرستشگاهها در سراسر قلمرو کوشان برپا شد. این پرستشگاهها را چنان می‌ساختند که به راهها و آبادیهای مهم نزدیک باشد تا راهبان بتوانند نیازمندیهای مادی خود را بر آورند و در یوزگی کنند و نیز چنان دور از دسترس

باشند که از گرد رهگذران و دزدان در امان باشند و فرصت تفکر و پرداختن به کشف و شهود داشته باشند.

اینها را اکنون در جلال‌آباد و گلداره و شواکی و تپه مارنجان نزدیک کابل و شترک نزدیک بگرام و میران در دره تاریم در جنوب دریایچه لب‌نور یافته‌اند که در آنها نقش‌های سده سوم میلادی افکنده‌اند. اینها را با سنگ و یا با گل آراسته‌اند و نقش‌ها و مجسمه‌های گچی و گلی در آن گذاشته‌اند. موضوع نقش‌ها از گذشتن یا آینده بودا است. پردازندگان این نقش‌ها هنرمندان گندهاره یا اخلاف و همپایگان ایشان هستند. مدت‌ها گمان می‌رفت که اینها نتیجه تأثیر و ساخته غربیان است ولی امروزه روشن شده که در آنها هنر غربی و پارسی و باختری با هنر شرقی هند در آمیخته است و نیز افکار اخلاقی و دینی گوناگون هم در هم ریخته و معجونی پدید آورده است. این هنرمندان چه بسا که از زائران و جهانگردان بودند و راهها پیموده و از مظاهر هنری دیدن کرده بودند.

اما یک تغییر و دگرگونی تدریجی و بسیار آهسته چه از لحاظ زبان و چه از نظر فضا پدید آمد. این دگرگونی را می‌توان نتیجه تاختن مهاجمان جدید دانست. در سده‌های سوم و چهارم ساسانیان از ایران و هونها و هپتالیان از شمال شرقی به هند درآمدند.

در برابر این مهاجمان نواخته دیرنشینان به غارها پناه جستند و سرگرم آراستن آنها با پیکره‌ها و نقش‌ها گشتند. در برابر هیئینه ساده و بی‌پیرایه که به دست خود بودا پرداخته شده و قوانین ساده در آن بود شیوه و سبک پر فخامت و سنگین و منعقد و مبهم ماهایانه^۶ و تانتریسیم^۷ متضمن قوانین بغرنج و پیچیده تناسخ و آیینهای شگفت شاگردان و پیروان بودا معمول شد.

در همین زمانها چین در سایه حمایت جنگاوران دودمان تانگ باردیگر به دادوستد و بازرگانی از راه ابریشم پرداخت. فرمانروایان فرودست دولت ساسانی و قبایل دست‌نشانده دودمان تانگ به نگاهبانی راه ابریشم همت گماشتند و بسیاری از بازرگانان و جهانگردان و زائران در این راه به حرکت آمدند. هوان‌تسانگ زائر چینی در حدود ۳۶۰ میلادی به راه پیمائی دست زد. در این زمان هنر بودایی هم در هم ریخته و مغشوش است و هم پرشکوه.

5 - Joseph et Ria Hackin.

6 - Hinâyana.

7 - Mahayana.

8 - Tantrisme.

شرح عکس صفحه مقابل :

شاهزاده خانمی که باید همسر آن شاهزاده اویغوری باشد و گل در دست دارد تا به بودا تقدیم کند. نقاشی دیواری بازار کلیک نزدیک تورفان از سده نهم میلادی (موزه دولتی برلن)





عاج با کنده کاری نقش دو زن ساری پوش آراسته به گوهر از آثار سده اول میلادی (موزه کابل)

بهترین نمونه‌های مجسمه سازی را می‌توان در تومشوک و شورچوک و کومتورا یافت. با آنکه مصالح این آثار هنری تنها از گل و کاهگل است با نقاشی و رنگ پیکره‌ها را بس زیبا پرداخته‌اند. نقاشیهای این دوران در این سرزمین که در جهان معروف است و بهترین نمونه‌های آن در موزه دولتی برلن شرقی محفوظ است از آنرو اهمیت دارد که در آنها هنر هند و ایرانی و چینی گرد آمده است.

در پیرامون شهر کوچا در ترکستان چین در شمال تاریخ و مرکز فرقه بودایی هینایانا در سده‌های چهارم تا نهم مراکز هنری قزل و تومورا و دولورآتور و سوباجی پدیدار شده است. حتی در حدود ۵۰۰ پ. م. هنرمندان غار دریانورد از هنر هندی گوپتا متأثر گشته بودند. سپس در ۶۵۰ میلادی در غار شاترزه شمشیرزن دورنماها را با سبک خاص چینی پرداخته‌اند. در کومتورا در دوران اخیر نفوذ هنر چینی بسیار است همچنانکه در تورفان در سده هفتم که تمدن جداگانه‌ای به دست ترکان اویغور پدید آمد چنین بود. اویغوران مردم تربیت یافته و ظریف و سفیدپوستی بودند که رگه‌هایی از چینیان و تبتیان داشتند و پیر و مکتب ماها یانای بودایی بودند و ضمناً از آیین مانی که آمیخته‌ای بود از ادیان آن روزگار و آیین نسطوری پستیانی

در بامیان در افغانستان دیر نشینان دو بت بزرگ ساختند به بلندی ۳۵ و ۵۳ متر و در گرداگرد آنها بر دیوارها و طاقچه‌ها نقشهای داستانهای مذهبی و مجسمه‌های شخصیت‌های دینی و شاهزادگان و یخسندگان و نوازندگان بودایی را پرداخته‌اند. در همین جا است که نخستین بار به ماندالا یا مجسمه‌های کوچک همه با هم یکسان بودا در پیرامون بت بزرگ برخوردند. نفوذ هنر ساسانی را می‌توان از روبانهای افشان و پرانحنای آرایش موهای شاهزادگان شناخت.

در دیر فندقستان در دره قوربند در سده هفتم میلادی و در تپه سردار نزدیک غزنین در سده‌های هفتم و هشتم نقشهایی از گل و گیاه پرداخته‌اند بسیار ظریف و باریک و لطیف که نمودار هنر گوپتای هنداست با آرایشهای متکلف. همچنین باید از پرستشگاه بودایی آق باشیم و آذین تپه در ترکستان روس یاد کنیم.

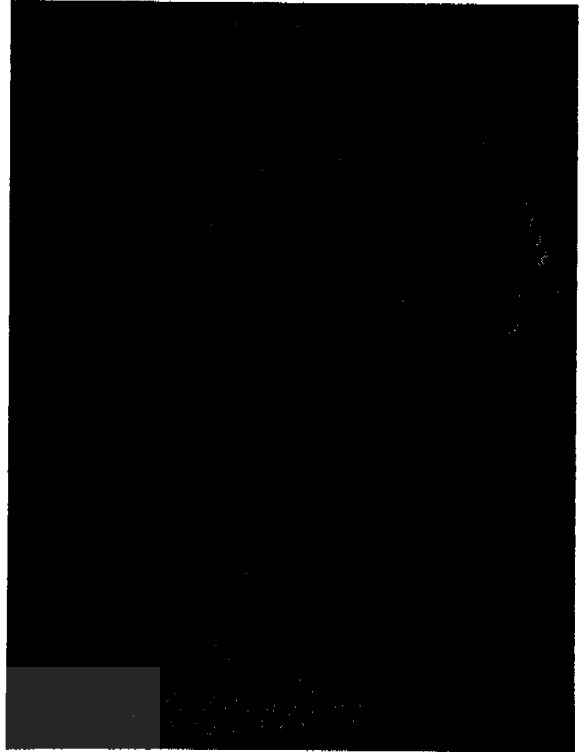
باختر باستان در قلمرو شاهزادگان سغدی و ترک درآمد. اینان قلمه‌ها و دژهای استوار خندق‌دار بر پا کردند بادبوارهایی که به نقشها و نگارها و مناظر دین آراسته بودند. هنوز نتوانسته‌اند آنها را به نحو معقول و خردمند پسند تعبیر کنند. برخی از این نقشها را با داستانهای حماسی ایرانی پیوند داده‌اند. ایرانیان در این هنگام به همراه عربان همچون آوردگان و گسترندگان آیین نو و فرهنگ و تمدن اسلامی بار دیگر به افغانستان و آسیای میانه درآمدند. در بالا لیک تپه (از آثار سده‌های پنجم تا هفتم میلادی) و در ورشخا (آثار سده‌های ششم و هفتم) و مخصوصاً در شهر کوچک سغدی پنجیکنت که در سده‌های پنجم تا هفتم آباد بود و همچنین در افراسیاب که همان سمرقند باشد اکنون کاوشهای پردامنه‌ای شده و خانه‌ها و کاخها و پرستشگاههای آراسته به نقاشی و مجسمه به دست آمده است. این نقشها و مجسمه‌ها بر اساس همان اندیشه‌های موجود در آثار بامیان است ولی ضمناً دارای مناظر ضیافت و بازی و جنگ است که آرایش دیوارهای بلند و خفته کاخها و پرستشگاههای پنجیکنت گشته است. بعضی مناظر جنگهای پرداخته شده بر دیوارهای پنجیکنت را با حماسه ایرانی که بعدها فردوسی در شاهنامه سروده است یکی دانسته‌اند.

واحه تاریخ

همه اندیشه‌های معنوی و سیاسی و مذهبی و هنری مردم آسیای میانه در جهان شگفت و محدود در میان کوه‌های سر به فلک کشیده و بیابانهای بی‌پایان و هراس‌انگیز کرانه‌های رود تاریخ در کنار شنهای دریاچه لب نور جلوه گر شده و جنبه الوهیت گرفته است.

بعضی از جهانگردان روزگار کهن مانند هوان تسانگ از گردنه‌های پامیر و یمگان گذشته به پرستشگاههای بودایی و شهرهای کوچک و آرام راه جستند. این جاها پایگاههای امن و راحت بودند و در آنها هزارها اثر ایمانی را مؤمنان با نقشها و پیکره‌ها بر آورده‌اند.

گلدان با نقش نو به رنگ سیاه و پیدا شده از کاوش مندیک در افغانستان
این گلدان در حدود ۴۳۵۰ پ. م. ساخته شده (موزه کابل)



پادشاه یونانی هندی آگاتوکلس که در گندهاره در سده اول پ. م. فرمانروا
بود. بر پشت سکه نیم رخ اسکندر مقدونی ضرب شده تا نمودار آن باشد
که پس از دویست سال از مرگ اسکندر هنوز این پادشاه به قوانین او
پای بند و وفادار است (موزه پشاور)



حالات جدی و شوخی و نقشهای مضحك و ظریف و دقیق در بیننده
اثری شگرف می گذارد و او را به جهان سده هشتم میلادی
می برد.
هنوز هم آثار بودایی موجود در افغانستان آنچنانکه باید
کاوش و بررسی نشده است.

می کردند.
بهترین نمونه های نقاشی تورفان را در بازار کلیک در یک
نمازخانه یافته اند و موضوع آنها « بهشت بوداییان » است.
در پیرامون بودا یا بوداسف بسیاری کاهنان و شاهزادگان
و بخشندگان و نوازندگان بودایی فراهم آمده اند. شیوه بیان